

فرشاد گلزاری؛ استفاده ابزاری از سازمان‌های بین‌المللی، راهبردی است که ایالات متحده به عنوان بانی و بدعت‌گذار این امر از سالیان گذشته تاکنون در دستور کار خود قرار داده و به نوعی از این موضوع به عنوان یک پوشش در سناریوهای مختلف نظامی، سیاسی و حتی اقتصادی استفاده می‌کند. در صدر فهرست آمریکا، سازمان ملل و نهادهای منتسب به آن مانند شورای حقوق بشر، یونسکو، ایکائو (سازمان بین‌المللی هوانوردی غیرنظامی)،اتحادیه بین‌المللی مخابرات (ITU)، آژانس بین‌المللی انرژی اتمی، سازمان بازراندگی از به‌کارگیری جنگ‌افزارهای شیمیایی، یونیدو (سازمان توسعه صنعتی ملل متحد) و دهها سازمان ریز و درشت قرار دارد که هر کدام طی دهه‌های گذشته بر اساس نوع پروژه‌های مدنظر واشنگتن مورد سوءاستفاده قرار گرفته‌است. به عنوان مثال «یونیدو» به عنوان زیرمجموعه رسمی سازمان ملل مأموریت ارتقا و تسریع توسعه صنعتی در کشورهای در حال توسعه یا اقتصادهای در حال گذار و توسعه روابط صنعتی بین‌المللی را به عهده دارد که به صورت واضح غول اقتصادی آمریکا در این بین تهدیدهایی را برای خود از این ناحیه متصور می‌داند.

از این منظر ۴ پایه قدرت ایالات متحده (کاخ‌سفید، وزارت خارجه، پنتاگون و سنازمان سیا) در این‌باره برای خود مأموریت‌هایی بر اساس کیس‌های مرکب و مشترک قائل هستند که هر کدام سیاست‌های خاص خود را داشته و ممکن است حتی با یکدیگر ضدیت داشته باشند اما در نهایت به یک منرخ مشترک می‌رسند. در همین راستا، استفاده از یونیدو برای رصد تحرکات صنعتی دولت‌های رقیب آن هم توسط آمریکا، موجب خلق «جاسوسی صنعتی» را فراهم کرد که موارد بسیاری نظیر رخنه به بدنه صنعتی آمریکای جنوبی در برزیل و ونزوئلا رخ داد. به بیانی گویاتر نهادهای زیرمجموعه ملل متحد که هیچ‌گونه سروصدایی از آنها شنیده نمی‌شود به دلیل تقلیل بخش اعظم بودجه سازمان ملل از نسوی ایالات متحده، همچنان به عنوان ابزار بسیار موثر در جهت رصد، اشراف و حتی خرابکاری در ساختار سیاسی، اقتصادی و امنیتی کشورها مورد استفاده قرار می‌گیرند. مصادیق این ادعا بسیار فراوان است. به عنوان نمونه درساره برنامه جهانی غذا در عراق گزارش‌های زیادی درباره پوششویی و حتی زد و بندهای مالی عاملیت سازمان ملل در عراق وجود دارد که بعدها مشخص شد تمام داروها و بسته‌های تشسویقی غذا که پس از ورود آمریکا به خاک عراق در این کشور توزیع شده تاریخ گذشته بوده و حتی زمینه‌ساز بیماری‌هایی شده‌است و هدف از آن انتقال بخشی از بودجه عراق به حساب‌های سازمان ملل بوده که با کمک باقیمانده‌های حزب بعث انجام شده است. در پرونده دیگری با محوریت سازمان جهانی مالکیت فکری (WIPO) که یکی از



۲۰ ژاانس تخصصی سازمان ملل به حساب می‌آید، ایالات متحده با درج اعلامیه‌ای در گوگل، توانست کانالی را برای سرسقت ایده‌های برتر دنیا خلق کند. قالب کلی بر این اساس بود که گوگل با همکاری سازمان جهانی مالکیت فکری ساینر را افتتاح کرد و عنوان «۱۰ ایده برتر که دنیا را نکان می‌دهند» را برای آن برگزید. آمریکا توانست از این سناریو میلیون‌ها طرح دست‌نخورده در حوزه کشاورزی، پژوهشی، صنعت، الکترونیک و… را بدون هزینه‌های هنگفت مالی و نظامی به دست بیاورد و در نهایت ۱۰ طرح را به عنوان طرح‌های اصلی اعلام کرد. اما این دلیل نمی‌شود که میلیون‌ها طرح ارسال شده مورد توجه قرار نگیرد. جالب است که ۲ یا ۳ طرح از ۱۰ طرح برتر، مربوط به ایران بوده است!

این پیش‌فرض (هرچند کوتاه و خسار از مجال برای توضیح جزئی‌تر) دقیقاً نشان می‌دهد زمینه‌های رخنه با درون‌مایه نرم برای آمریکا کاملاً مهیا بوده و خواهد بود اما در این بین، نفوذ پوششی از جنس سخت نباید از قلم بیفتد، چرا که «پنتاگون» به عنوان اهرم سخت آمریکا در نظم نوین جهانی همچنان درگیر پرونده‌هایی است که از شرق تا غرب آسیا را دربر می‌گیرد و همین موضوع به‌علاوه سابقه مخدوش فعالیت وزارت دفاع آمریکا در افغانستان و بویژه عراق در قرن بیست‌ویکم باعث شده بدنه نظامی واشنگتن از بدل خود یعنی «ئاتو» استفاده کند.

■ **خلق همتای نظامی**

چهارم آوریل ۱۹۴۹ بود که پیمان واشنگتن به پیمان «سازمان آتلانتیک شمالی» یا همان ناتو



تعمیر نام داد که مذاکرات اولیه درباره تشکیل این سازمان یک سال قبل (۱۹۴۸) و با هدف مقابله با تهدیدات بلوک شرق آغاز شده بود. در آن روزگار قالب کلی بر این اساس بود که گوگل با همکاری سازمان جهانی مالکیت فکری ساینر را افتتاح کرد و عنوان «۱۰ ایده برتر که دنیا را نکان می‌دهند» را برای آن برگزید. آمریکا توانست از این سناریو میلیون‌ها طرح دست‌نخورده در حوزه کشاورزی، پژوهشی، صنعت، الکترونیک و… را بدون هزینه‌های هنگفت مالی و نظامی به دست بیاورد و در نهایت ۱۰ طرح را به عنوان طرح‌های اصلی اعلام کرد. اما این دلیل نمی‌شود که میلیون‌ها طرح ارسال شده مورد توجه قرار نگیرد. جالب است که ۲ یا ۳ طرح از ۱۰ طرح برتر، مربوط به ایران بوده است!

رویکردهای انتقادی به عملکرد ناتو از کشورهای عضو تا اعضای ناظر و دولت‌های غیرعضو را دربر می‌گیرد، چرا که ۲ پرونده اصلی درباره حضور ناتو همچنان ناتمام مانده و اخیراً هم خبری مبنی بر افتتاح پایگاه نظامی سازمان آتلانتیک شمالی در عراق منتشر شده که پیچیدگی‌ها و تبعات خاص خود را به همراه دارد اما متأسفانه آنگونه که باید مورد توجه رسانه‌ها قرار نگرفت. همگان به یاد دارند زمانی که یای ایالات متحده به افغانستان باز شد، ناتو به عنوان بازوی کمکی پنتاگون وارد عرصه میدانی کابل شد و تلفات انسانی زیادی از جانب طالبان به آن تحمیل شد. تکرار این سناریو بار دیگر در سال ۲۰۰۳

در عراق اتفاق افتاد که در این باره خبری می‌کند که منطقه باید پذیرای رویدادهای جدید در بطن خود باشد. فعالیت ناتو در عراق به سال ۲۰۰۴ تا ۲۰۱۱ بازمی‌گردد. در سال ۲۰۰۴ نشست‌ی در استانبول برگزار شد و بسیاری از فرماندهان ناتو درساره برنامه‌ریزی برای آموزش نیروهای عراق طرح‌هایی را ارائه کردند و در نهایت تمام اعضا بر سر تأمین هزینه آموزش عراقی‌ها به اجماع رسیدند. پس از این توافق، آموزش‌ها در سالل ۲۰۰۴ (یک سال پس از حمله آمریکا به عراق) کلید خورد و تا سال ۲۰۱۱ ادامه داشت که در نتیجه آن ۱۰ هزار نیروی پلیس و ۵ هزار ارتشی آموزش داده شدند.

این روند تا به اینجا بسیار عادی و حتی در ظاهر خیرخواهانه به نظر می‌رسد اما نکته این است که تصمیم این نیروها در خاک «ردن» آموزش داده شدند! کشوری که در زمینه ترویج فرهنگ و منش سلفی‌گری جهادی صاحب سبک شناخته می‌شود.

گزارش «وطن امروز» از پیامدهای تأسیس مقر ناتو در عراق

تقویت بعث



مفتوح است. سوالی که در اینجا مطرح می‌شود این است که آیا ناتو و آمریکا از تجربه روبرویی با القاعده عراق و هسته‌های مردمی این کشور درس عبرت نگرفته‌اند؟ اساساً چه لزومی دارد که غرب آسیا علاوه بر نظامیان آمریکا هم‌زمان میزبان ناتو باشد. ■ **بک ستاریو، چند لایه**

بدون تردید تکاپوی ترامپ برای بالا بردن هزینه تأمین مخارج ناتو و تأمین آن از نسوی سایر اعضا

با سناریوهای خاورمیانه‌ای ناتو بی‌ربط نیست. اینکه

«جووز فووتل» رئیس ستاد فرماندهی مرکزی آمریکا در خاورمیانه چند روز پیش اعلام می‌کند

قرار است پایگاه ناتو در عراق، پاییز سال میلادی

جاری افتتاح شود، دقیقاً این پیام را مخابره می‌کند

که منطقه باید پذیرای رویدادهای جدید در بطن

خود باشد. فعالیت ناتو در عراق به سال ۲۰۰۴ تا

۲۰۱۱ بازمی‌گردد. در سال ۲۰۰۴ نشست‌ی در

استانبول برگزار شد و بسیاری از فرماندهان ناتو

درساره برنامه‌ریزی برای آموزش نیروهای عراق

طرح‌هایی را ارائه کردند و در نهایت تمام اعضا بر

سر تأمین هزینه آموزش عراقی‌ها به اجماع رسیدند.

پس از این توافق، آموزش‌ها در سالل ۲۰۰۴ (یک

سال پس از حمله آمریکا به عراق) کلید خورد و تا

سال ۲۰۱۱ ادامه داشت که در نتیجه آن ۱۰ هزار

نیروی پلیس و ۵ هزار ارتشی آموزش داده شدند.

این روند تا به اینجا بسیار عادی و حتی در ظاهر

خیرخواهانه به نظر می‌رسد اما نکته این است که

تصمیم این نیروها در خاک «ردن» آموزش داده

شدند! کشوری که در زمینه ترویج فرهنگ و منش

سلفی‌گری جهادی صاحب سبک شناخته می‌شود.

■ **بعث و داعش در پوشش ارتش؟**

داده‌ها از منظر تاریخ و مکان در این سناریو، گویای بسیاری از مسائلی است که خروجی آن آموزش تروریسم در عراق را نمایان می‌کند. تا به امروز که سال ۲۰۱۸ است و ۱۵ سال از ورود آمریکا به عراق می‌گذرد، هیچ نهادی نتوانسته ادعا کند رژیم بعث از صحنه سیاسی، اقتصادی و

اجتماعی عراق محو شده، چه برسد به آنکه عده‌ای رسماً اعلام کنند ارتش عراق در سال ۲۰۰۴ از لوٹ یعنی‌ها کاملاً پاک شده‌است! به عبارتی گویاتر، باید پرسید آیا ارتش عراق با آن ساختار عرضی و طولی که همگی ریشه در بعث داشتند با تجاوز نظامی آمریکا کاملاً دگرگون شده‌است یا خیر؟ پاسخ منفی است، چرا که داعش از همشینی و در نهایت پیوند مهره‌های کلیدی (نظامی) حزب بعث با عناصر القاعده عراق در اغویربز پایه‌گذاری شد که آمریکا از این امر تا حدودی با خبر بود. حال چگونه می‌توان باور کرد عنصری که در خلال ۲۰۰۴ تا ۲۰۱۱

■ ■ ■

نگاهی گذرا به اقدامات منافقین در جنایت علیه بازاریان در دهه ۶۰

از تناقض دیروز تا تحرکات امروز یک فرقه شکاف‌زی



توجه به اتفاق‌های رخ داده و تلاش این تروریست‌ها برای سوءاستفاده از فضای موجود لازم است نگاهی هر چند گذرا به سابقه این گروهک تروریستی در مواجهه با مردم و بازاریان در ابتدای انقلاب داشته باشیم و با سیری در تاریخ به صورت کاملاً مستند مشاهده کنیم که چگونه این سازمان تروریستی به بهانه‌هایی همچون حزب‌اللهی بودن یا عاقله به امام(ره) و انقلاب، مردم را آماج وحشیانه‌ترین حملات خود قرار داده است. در سند پیش رو مشاهده می‌شود که یک نمایشگاه اتموبیل و یک مغازه دیگر چگونه از سوی منافقین به عنوان محفل پوششی سپاه و کمیته معرفی شده و ساکنان آن در نقشه ترور قرار می‌گیرند. نمونه‌های بسیاری از این موارد در ابتدای انقلاب شامل خواربارفروشی، خیاط، بنگاهی، میوهفروش، نانوا و… نشان می‌دهد اساساً عناصر سازمان یا همان تروریست‌های منافق، مردم عادی را هدف اصلی ترورهای خود قرار می‌دهند و این قشر از مردم ایران را به دلیل وجود شاخص‌های ایدئولوژیک یا به اصطلاح عامیانه آن بازاری‌های معتقد، بهترین سوزه برای حذف فیزیکی و ایجاد رعب و وحشت می‌دانستند. این اقدامات در واقع همان مرحله دوم فاز مسلحانه علیه نظام بود که از سوی جوی به زدن سرانگشتان نظام شهرت پیدا کرد. سرانگشتان نظام در اصل همان کسانی بودند که، از نظام، انقلاب و امام(ره) طرفداری می‌کردند یا به هر دلیلی به طرفداران انقلاب شباهت داشتند. در واقع سرانگشتان نظام همه ملت ایران بودند

■ ■ ■

معادله فقر، بیکاری و تورویسم

- **انوارالحق احدی***

است. انگیزه‌های فکری و عدم درک و فهم درست باعث شده بسیاری از شهروندان افغانستان همچنان در مصروف طالبان باقی بمانند و به دنبال برپایی مجدد امرات اسلامی سراسری در کشور باشند. بدون تردید مسائل اقتصادی در انقلاب‌های اجتماعی نقش غیر قابل انکار دارد اما در جنگ‌ها چنین نیست. به عبارت گویاتر باید بگویم اقتصاد در تنوری‌های انقلابی تأثیر جدی دارد اما این در همه انقلاب‌ها ثابت نیست.

مثلاً اقتصاد در انقلاب روسیه نقش محوری داشت اما در انقلاب ایران چنین نقش محوری نیستیم، چرا که چهار خروجی قابل قبولی نمایان نشده است، لذا به صورت خلاصه باید بگویم عدم امنیت پایدار، سیاست‌های غلط دولت و عدم اعتماد مردم به ارگ باعث شده مشکلات اقتصادی بیش از گذشته برزنگ شود. اگر به گذشته رجوع کنیم به صورت شفاف می‌بینیم در دولت قبل، فعالیت‌هایی انجام شد که در نهایت منتج به ارتباط با بانک جهانی شد. قرابود تا ۸ میلیارد دلار از سوی این بانک به افغانستان پرداخت شود که ۴ میلیارد مربوط به دولت و ۴ میلیارد دیگر به مباحث نظامی تعلق گرفته بود اما در نهایت سال ۲۰۱۳ ۵ میلیارد دلار پرداخت شد. نکته‌ای که در اینجا باید به آن اشاره کنم فساد اداری و تأثیر آن بر پیروک عومی افغانستان و سایر نهادهاست. مردم توقع داشتند اشراف غنی به عنوان رئیس جمهوری افغانستان به صورت قاطع با مفاسد اداری و اقتصادی مبارزه کند اما متأسفانه تا امروز هیچ کاری انجام نشده و هر روز شاهد افزایش سطح رشوه‌خواری در کشور هستیم. این غفلت‌ها بدون تردید آسیب‌هایی را بر بر دارد که یکی از آنها افزایش نرخ بیکاری و فقر است. کسی که بیکار باشد، برای امرار معاش خود دست به هر کاری خواهد زد و محصول این وضعیت در افغانستان، پیوستن جوانان و مردان کشور به صفوف طالبان و سایر تروریست‌هاست. این یک معادله بسیار ساده است، زمانی که ارتزاق اشخاص و نحوه تأمین آن به‌بن‌بست کشیده می‌شود، آنها براحتی می‌پذیرند که وارد جنگ با دولت شوند. شاید عده‌ای این موقله را به عنوان یک گزینه تاثیر گذار برای جذب به سمت تروریست‌ها قلمداد کنند اما واقعیت این است که تنها اقتصاد نیست که باعث گرایش مردم به صفوف تروریست‌هاست، بلکه تفکرات افراطی و ایدئولوژی افراط است که آنها را به این سو می‌کشد. در گذشته چیزی حدود ۳۰۰-۲۰۰ هزار تن از شهروندان به طالبان پیوسته بودند که این رقم در حال حاضر به ۵۰ هزار نفر رسیده که ریزش چشمگیری داشته



سنگش مشکلات اقتصادی افغانستان نیازمند بخش‌بندی‌های متعدد و تشریح زیرشاخه‌های این بحران است، چرا که متأسفانه کلیه گویی‌های این مبحث باعث شده راهبردی مشخص در طول سال‌های اخیر برای حل مشکلات تدوین نشود؛ به گونه‌ای که بیکاری در دولت «حامد کرزی» چیزی حدود ۲۸ درصد بود اس‌ا در وضعیت کنونی به ۵۴ درصد رسیده است. فقر در آن دوران ۳۶ درصد تخمین زده شده بود اما اکنون به حدود ۵۲ درصد رسیده که نشان‌دهنده تفاوت‌های فاحش در دولت فعلی و سابق است. اینجاست که مشخص شدن اعداد و ارقام این پرسش را مطرح می‌کند: چرا فقر و بیکاری تا این حد افزایش پیدا کرده است؟ دلایل زیادی برای پاسخ دادن به این سوال وجود دارد؛ اولاً حضور نیروهای خارجی در افغانستان تاحدی برای ما هزینه‌زا بود و تراز هزینه/فایده به وجود نیامد که این موضوع در سال‌های ۲۰۱۵ و ۲۰۱۶ کاملاً محسوس شد. دلیل دوم تضعیف امنیت است؛ زمانی که امنیت در یک کشور ضعیف باشد بدون تردید سرمایه‌گذاران خارجی برای آوردن سرمایه خود به کشور تعال می‌کنند و در نهایت وارد کشور دیگری می‌شوند که نوعی فرار سرمایه را به تصویر می‌کشد. دلیل سوم، سیاست‌گذاری‌های غلط دولت فعلی است؛ به صورتی که یک قرارداد رسمی در افغانستان براحتی فسخ می‌شود و این موضوع دقیقاً مصونیت سرمایه‌گذاران را تهدید می‌کند و باعث می‌شود حتی سرمایه‌گذاران داخلی هم سرمایه خود را از کشور خارج کنند. این سیاست‌های غلط تنها در بخش سرمایه‌گذاری نیست، بلکه از سال ۲۰۱۶ به بعد قرار شد سالانه ۴ تا ۵ میلیارد دلار از طریق بخش معادن به خزانه واریز شود که این امر مطلقاً محقق نشد و در نهایت سالانه رقمی حدود ۵۰ تا ۶۰ میلیون دلار به خزانه واریز شد. بخش دیگری از مشکل، بحث تولید است؛ طی سال‌های پس از طالبان هزینه‌های زیادی در بخش زیربنایی افغانستان شد اما همچنان خبری از تولید نیست، اساساً برنامه دقیقی در این حوزه تدوین نشده است، البته این موضوع به حضور خارجی‌ها هم بستگی دارد. از نسوی دیگر سالانه حدود ۴۵۰ هزار نفر در افغانستان در مقاطع مختلف فارغ‌التحصیل می‌شوند اما حتی برای ۲۰ هزار نفر آنها نتوانستند اشتغال ایجاد کنند. متأسفانه دولت وحدت ملی به جای اشتغال مردم را دریا، مشغول رفع مشکلات محافل نزدیک طالبان پیوسته بودند که این رقم در حال حاضر به ۵۰ هزار نفر رسیده که ریزش چشمگیری داشته